

## طاهره صفارزاده، بانوی شعر " مقاومت و پایداری ایران

، زهرا نورمحمدی شایسته<sup>۱</sup>، مهدی شریفیان<sup>۲</sup><sup>۱</sup> دانشگاه بوعلی سینا zmoahadi18@yahoo.com<sup>۲</sup> دانشگاه بوعلی سینا دانشکده علوم انسانی Dr\_sharifian@yahoo.com

## چکیده

اگر سیمین بهبهانی را " بانوی غزل عاشقانه " معاصر بدانیم، بی گمان طاهره صفارزاده " بانوی غزل حماسی، اجتماعی " ایران است. از نوع شعر نیمایی با محتوایی فلسفی و اجتماعی است که در برابر شعر " نو غنایی، تغزلی " به وجود آمد و هدف آن ارتقای سطح " بیداری، مقاومت و ایستادگی " در برابر استعمار و استبداد داخلی است. این نوع شعر را می توان از چشم اندازی دیگر " شعر حماسی، اجتماعی " نامید. ریشه ی شعر " نو حماسی " را می توان در شاعرانی چون: اشرف الدین حسینی، ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعراء بهار، لاهوتی و عشقی دید و بعدها " نیما " این مسیر را هموار تر کرد و راه را برای ظهور شاعرانی چون منوچهر آتشی، اسماعیل شاهرودی، اخوان و صفارزاده، مهیا نمود. " صفارزاده " از معدود شاعران و شاید متقدم ترین شاعری است که به ادبیات اسلامی - انقلابی گرایش داشت و در این دوره به عنوان شاعری " انقلابی - اسلامی " از او یاد می شود

در مقاله ی حاضر به برخی از ویژگی های شعری صفارزاده که ماهیتی " حماسی " دارد و در حوزه ی " ادبیات مقاومت و پایداری " می گنجد، اشاره خواهد شد.

## واژه های کلیدی

شعر حماسی، ادبیات پایداری، انقلاب اسلامی و طاهره صفارزاده

## مقدمه

## شعر مقاومت و پایداری

تاریخ هزار ساله ی شعر پارسی، از رودکی تا روزگار ما، فراز و فرود های بسیار به خود دیده است. از همان سده های آغازین شعر فارسی، شاعرانی را می بینیم که شعر شان " سلاح مبارزه ی زمانه ی " خود بوده است و به مخالفت با حکومت های زمانه پرداخته اند، از جمله: فردوسی و ناصر خسرو قبادیانی. تعداد کم این گونه شاعران نسبت به شاعران " برج عاج نشین " و تسلیم، در طول این دوران هزار و صد ساله ی شعر فارسی، نشان دهنده ی این واقعیت است که بیشتر شاعران با " قدرت حاکمه " نرد عشق باخته و با آن ها سازش کرده اند.

این سخن بدین معنی نیست که چون مبارزه ای در بطن جامعه وجود نداشته یا کمتر مبارزه ای بوده، به این دلیل شعر مقاومت نداشته ایم. بلکه وقتی به تاریخ کشورمان می نگریم، می بینیم شورش ها نهضت ها و مبارزات خنثی در بطن محروم جامعه نسبت به قدرت های حاکمه وجود داشته است. شاعران در این دوران - مانند دوران معاصر - به عنوان یک انسان در قشر فرهنگی جامعه، برای خود راه و رسمی داشته اند. راهی به قصر و راهی به کوچه. این جریان، یعنی " جهان بینی " در شعر فارسی تا به امروز نیز وجود داشته است. با این تفاوت که از مشروطه به بعد، به علت سرایت بیشتر مبارزه در حوزه ی فرهنگی جامعه و در نتیجه شعر، مسأله ی تعهد، در بررسی رابطه شاعر با مسائل اجتماعی در نقد شعر کم و بیش مطرح شده است. (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۱۳۰۰)

می توان گفت دوران مشروطیت، عرصه ی پیوند شعر با اجتماع و مردم است. دوران رها شدن شعر از دربارها و به راه افتادن در کوچه و بازارها. در این دوران تحولات و دگرگونی های اجتماعی و سیاسی بر بسیاری از شؤونات زندگی ما اثر گذاشته و طبعاً ادبیات ما را نیز متحول ساخت. چنان که ویکتور هوگو گفته است: قاطع ترین نتیجه - ی مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است (روزبه، ۱۳۷۹: ۲۱)

بعدها در نخستین دهه های چهل، که شاعران و روشنفکران با رژیم پهلوی رویاروی بودند، بر اثر آن دچار تعقیب، حبس، آزار و شکنجه و انواع محدودیت های قلمی و بیانی شدند، به موازات شعر حماسی اجتماعی که بیشتر وجهه ی همتش دفاع از محرومان جامعه ی ستمدیده در برابر جریان های سیاسی بود، " ادبیات ضد رژیم " شکل گرفت که به جای کلی گویی توأم با احتیاط، هم خود را به مبارزه ی مستقیم با حاکمیت معطوف کرد، به طوری که می توان آن را " ادبیات مقاومت " نامید. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۵۰)

حوادثی از جمله؛ قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سخنرانی امام خمینی علیه انقلاب سفید و به تبع آن دستگیری ایشان و عده ای دیگر از روحانیون، قیام های مختلف در سراسر کشور، تبعید امام به ترکیه و حوادثی از این دست، به مرور جامعه را به سوی مبارزه ی " حاد " کشید و این مبارزات که ابتدا آرام و مخفیانه بود، کم کم به مبارزات مسلحانه به طور پراکنده، درآمد، تا ماجرای " سیاهکل " پیش آمد (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۱) این اتفاق به سال ۱۹ بهمن ۱۳۴۹،